

با عرض سلام خدمت همراهان گنج حضور
صنعت‌های تبدیل گفته شده در برنامه ۹۰۶ گنج حضور

بِنِگَرِ صَنَعَتِ خُوبِش، بَشِنُو وَحِیِ قَلُوبِش
هَمِگِی نُورِ نَظَرِ شُو، هَمِه ذُوقِ اَز نَظَرِ اَیْد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۲

مولانا به ما توصیه می‌کند صنعت خوب خداوند را ببینیم که چگونه پس از آنکه ما را به خودش تبدیل می‌کند دل ما را تغییر می‌دهد.
می‌گوید: اگر تقوای قلب داشته باشی و پرهیز کنی و مرکزت عدم باشد، وحی زندگی را به قلبت می‌شنوی. پس هم‌هویت شدگی‌ها را با
شناسایی رها کن و نور نظر بشو که ذوق آفرینندگی از نور نظر می‌آید نه از هوشیاری جسمی.

ای عاشق جریده، بر عاشقان گزیده
بگذر ز آفریده، بنگر در آفریدن
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۰۲۹

ای عاشق تنها و زنده شده به خدا که به تمام عاشقان جهان برگزیده هستی، چشمت را از آن چیزی که آفریده شده بردار و مشغول آفریدن
بشو. ما باید راه را برای قضا یعنی اراده خداوند در این لحظه باز بگذاریم تا او با دم و کن فکان خود ما را تغییر بدهد.

صنعت‌های بیان خدا در ما و صنعت‌های تبدیل که باید به آنها توجه کنیم:

۱- صنعت تبدیل با کن فکان و نَفَخْتِ
دَمِ او جَانِ دَهْدَتِ رُو زِ نَفَخْتِ بَیْذِیرِ
کَارِ او کُن فِیکُونِ اسْت، نِه مَوْقُوفِ عِلَلِ
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۳۴۴

با فضای گشوده شده دم او می‌آید و به ما جان می‌دهد این را از آیه قرآن بپذیر که فرمود:
فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (سوره ص، آیه ۷۲ و سوره حجر، آیه ۲۹) " پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم
و از روح خود در او بدمیدم [همه به امر من] به سجده در افتید".

وقتی با تسلیم (یعنی: پذیرش اتفاق این لحظه قبل از رفتن به ذهن و قبل از قضاوت کردن) در اطراف خود، فضا باز می‌کنیم، دم خداوند
وارد مرکز ما می‌شود و می‌خواهد ما را شفا دهد، آن وقت او می‌گوید: بشو یا (باش) و آن همانطور که خداوند می‌خواهد می‌شود و این کار
موقوف علت‌های بیرونی که ذهن نشان می‌دهد، نیست. پس با ذهن خود سبب سازی نمی‌کنیم و خداوند را که مسبب همه امور است به
زندگی خود می‌آوریم:

حَقِّ قَدَمِ بَرِ وِی نَهْدِ اَز لَامِکَانَ
اَنگِه او سَاکِنِ شُودِ اَز کُن فِکَانَ
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۸۱

با فضاگشایی خداوند قدمش را به مرکز ما می‌آورد و جهنم ذهن ما از کن فکان [بشو پس می‌شود] او ساکت می‌شود.

۲- صنعت تبدیل با ندانستن اینکه زندگی چطور کار می‌کند.

هرگز نداند آسیا مقصود گردش‌های خود
کاستون قوت ماست او، یا کسب و کار نانا
آبیش گردان می‌کند، او نیز چرخ می‌زند
حق آب را بسته کند، او هم نمی‌جنبد ز جا
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱

مولانا ما را به آسیاب آبی تشبیه می‌کند. می‌گوید آسیاب مقصود گردش‌های خود را نمی‌داند که این گندمی که آرد می‌کند برای غذای
مردم است یا برای کسب و کار نانا. ما هم آن چیزی که اکنون در ذهن خود فکر می‌کنیم با قضا و کن فکان خدا جور در نمی‌آید. ما
نمی‌دانیم اکنون که یک چیزی را در بیرون درست می‌کنیم یا درون را باز می‌کنیم چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ فقط مانند آسیاب با فضاگشایی
مسیر آب را باز می‌کنیم و اجازه می‌دهیم آسیاب ما را خداوند بگرداند و اگر ستیزه و مقاومت کنیم، خداوند آب را می‌بندد و آسیاب ما از
چرخش می‌افتد. هنر ما این است که مرتب آسیاب را با فضاگشایی در حالت گردان قرار دهیم.

۳- صنعت تبدیل به صورت مستقیم و بدون سبب و علت‌های ذهنی.

کَارِ مَنِ بَیْ عِلْتِ اسْتِ وَ مَسْتَقِیْمِ
هَسْتِ تَقْدِیرِمْ نِه عِلْتِ، اِی سَقِیْمِ
عَادَتِ خُودِ رَا بَگَرْدَانِمْ بِه وَقْتِ
اِیْنِ غَبَارِ اَز پِیْشِ، بَنَشَانِمْ بِه وَقْتِ
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۶۲۶ و ۱۶۲۷

کار من بدون علت و مستقیم است. تو خودت را در اختیار من قرار بده، من به موقع عادت خود را از من ذهنی به حضور تبدیل می‌کنم و این غبار ذهن و تمام عینک‌های هم‌هویت‌شدگی را از جلوی چشمان تو برمی‌دارم تا بتوانی درست ببینی.

۴- صنعت تبدیل با بیرون کردن مرده من ذهنی از زنده هوشیاری
چون ز زنده مرده بیرون می‌کند
نفس زنده سوی مرگی می‌تند
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ۵۵۰

خدا دائماً می‌خواهد از زنده بودن خودش که همیشه زنده است، مردگی ما را بیرون کند. من ذهنی دائماً بدنبال ضرر زدن به خود و دیگران است. ما باید مراقب باشیم کسی را عصبانی نکنیم و اگر کسی خشمگین است واکنش نشان ندهیم.

۵- تبدیل از روی رحمت و بی‌نهایت انعطاف پذیری خداوند لحظه به لحظه به ما عنایت و لطف دارد و رحمتش را شامل حال ما می‌کند ولی ما با ستیزه و مقاومت و قضاوت اجازه نمی‌دهیم رحمت او به ما برسد مانند آب که با نچرخیدن آسیاب قطع می‌شود.

گویدش: رُدُّوا لَعَادُوا، کارِ توست
ای تو اندر توبه و میثاق، سست
لیک من آن ننگرم، رحمت کنم
رحمتم پرست، بر رحمت تنم
ننگرم عهد بدت، بدهم عطا
از کرم، این دم چو می‌خوانی مرا
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۵۸ تا ۳۱۶۰

خداوند می‌گوید: تو به ذهن برمی‌گردی و من به تو سختی می‌دهم تا بیدار شوی. خدا خدا می‌کند تا تو را از مشکلات نجات دهد و تو را به این لحظه می‌آورد و با خود یکی می‌کنم ولی تو در توبه و میثاق سست هستی دوباره به ذهن برمی‌گردی و به سببها می‌چسبی و من و عهدی که با من بستی را از یاد می‌بری ولی من به بد عهدی تو نگاه نمی‌کنم و تو را مشمول رحمت می‌کنم زیرا رحمت من وسیع و بیکران است ولی اگر این دم مرا بخوانی به تو کمک می‌کنم.

"و رَحْمَتِي وَسَعَتْ كُلِّ شَيْءٍ" ...
سوره اعراف آیه ۱۵۶
و رحمت من همه اشیا را فرا گرفته است.

۶- صنعت تبدیل با ساکت کردن ذهن و خاموشی
أَنْصِتُوا رَا غُوشَ كُنْ خَامُوشَ بَاشْ
چون زبان حق نگشتی گوش باش
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۴۵۶

فرمان "خاموش باش" را گوش کن و خاموشی را انتخاب کن باید فقط گوش بدهی تا خدا از طریق تو حرف بزند.

۷- تبدیل با نیستی

کارگاه صنع حق چون نیستی است
پس برون کارگه بی‌قیمتی است
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۹۰
از آنجایی که نیستی، کارگاه آفرینش خداست، هر کس از این کارگاه به ذهن رفته باشد هیچ قیمتی ندارد و بی‌ارزش است. وقتی اعتراف کنیم که نمی‌دانیم و متواضع شویم مرکز ما کارگاه حق می‌شود.

آینه هستی چه باشد؟ نیستی
نیستی بر، گر تو ابله نیستی
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۰۱
آینه وجود، نیستی است. اگر تو نادان نیستی بر درگاه خداوند نیستی و فنا ببر. آینه خداوند اعتراف به این است که بگویی من نمی‌دانم و کامل نیستم.

۸- شأن جدید در صنعت تبدیل
هر لحظه و هر ساعت یک شیوه نو آرد
شیرین تر و نادرتر، زان شیوه پیشینش
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۲۲۷
خداوند هر لحظه در کار جدید است. این لحظه یک طرح و یک فکر نو می‌فرستد و لحظه به لحظه ما را تغییر می‌دهد. ما اگر مراقب ذهن خود باشیم این تغییرات را می‌بینیم و چون در درون، فضا را باز می‌کنیم هر لحظه شیرین تر می‌شود ولی من ذهنی در کار کهنگی است.

كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ
كُلُّ شَيْءٍ عَنِ مَرَادِي لَا يَجِيدُ
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۰

از زبان زندگی می‌گوید: من هر لحظه یک فکر جدید و یک عمل جدید دارم و تو ای انسان هر که هستی، هر چقدر زرنگ باشی، از حیطة مشیت من نمی‌توانی خارج شوی. پس باید تسلیم شوی و فضا را باز کنی. این فضاگشایی در واقع دوباره ما را از جنس هوشیاری اولیه می‌کند، اما این بار آگاهانه.
یسئله من فی السمواتِ و الأرضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ (سوره الرحمن، آیه ۲۹)
"هر که در آسمان‌ها و زمین است همه از او حوائج خود را می‌طلبند. او هر لحظه به کاری پردازد."

۹- صنعت تبدیل با فرستادن پیغام جدید به ذهن و دادن شناسایی به انسان
هست مهمانِ خانه این تن ای جوان
هر صباحی ضیفِ نو آید دوان

هین مگو کین ماند اندر گردنم
که هم اکنون باز پرد در عدم

هر چه آید از جهان غیب‌وش
در دلت ضیف است، او را دار خوش
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۶۴۴ تا ۳۶۴۶

تن ما همچون مهمانخانه است هر لحظه یک مهمان به صورت فکر می‌آید که این فکر را قضا می‌فرستد. هر اتفاق و هر فکری که در این لحظه قضا برایت پیش می‌آورد با فضاگشایی از آن پذیرایی کن تا آن فکر یا وضعیت پیغامش را به تو بگوید. نگو این مهمان روی دستم ماند چون با فکر جدید، فکر قبلی محو می‌شود. پس فضا را باز کن و از آن فکر پذیرایی کن. اگر شکایت کنی و نارضایتی داشته باشی آن فکر می‌رود و نمی‌تواند پیغامش را به تو بدهد.

۱۰- صنعت تبدیل همراه با صبر و شکر و تسلیم

عاشق صنع توام در شکر و صبر
عاشق مصنوع، کی باشم چو گبر؟
عاشق صنع خدا با فر بود
عاشق مصنوع او کافر بود

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱

من عاشق آفریدگاری خدا هستم، اینکه ذهنم خوب نشان می‌دهد یا بد فرقی نمی‌کند من عاشق مصنوع و آن چیزی که ذهنم نشان می‌دهد نیستم زیرا اگر عاشق چیزهایی که ذهن به من نشان می‌دهد باشم، کافر. هر کس عاشق آفریدگاری خدا باشد با فر می‌شود و برکات خدا را دریافت می‌کند و هر کس عاشق ساخته شده‌ او [که ذهن می‌بیند و می‌تواند با آن هم‌هویت شود] باشد؛ کافر است.

۱۱- صنعت تبدیل با طرب سازی و خوشی و شیرینی

زان چنین خندان و خوش ما جان شیرین می‌دهیم
کان ملک ما را به شهد و قند و حلوا می‌کشد

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۲۸

همین که مقاومت نمی‌کنیم و فضا را باز می‌کنیم درد هوشیارانه تبدیل به شیرینی می‌شود، این همکاری ما با خداوند است تا بتوانیم به بی‌نهایت او تبدیل شویم. اگر فضا را باز کنیم با اطاعت می‌رویم و آن موقع خداوند کار تبدیل ما را با شیرینی انجام می‌دهد ولی اگر ستیزه کنیم با سختی می‌رویم.

خوش باش که هر که راز داند

داند که خوشی خوشی کشاند

شیرین چو شکر تو باش شاکر

شاکر هر دم شکر ستاند

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۱۲

شاد بودن شادی را زیاد می‌کند، شادی بی‌سبب از فضای عدم می‌آید.

یار در آخر زمان کرد طرب سازی

باطن او جد جد، ظاهر او بازی

جمله عشاق را یار بدین علم کشت

تا نكند هان و هان، جهل تو طنّازي
-مولوي، ديوان شمس، غزل ۳۰۱۳

خداوند زمان روانساختي را براي انسان تمام کرده، انسان نبايد در زمان مجازي (گذشته و آينده) باشد و مي‌خواهد در مركز انسان طرب سازي کند اين فضاي گشوده شده جدی است و هر چه ذهن نشان مي‌دهد بازي است. خداوند با اين علم همه عاشقان را نسبت به من ذهني گشته است. پس ما بايد طرب داشته باشيم و طرب هم از طرف او مي‌آيد

۱۲- صنعت تبديل با ايجاد طلب در انسان

کين طلب در تو گروگان خداست

زانکه هر طالب به مطلوبی سزاست

-مولوي، مثنوي، دفتر پنجم، ابیات ۱۷۳۴

اين طلب در ذات ماست ما مي‌خواهيم بسوي او برويم. اگر طالب به اشتباه اين جهان را بخواهد، بسوي جهان رفته و من ذهني مي‌سازد و اگر زندگي را بخواهد بسوي زندگي مي‌رود.

بي کليد اين در گشادن راه نيست

بي طلب نان سنت الله نيست

-مولوي، مثنوي، دفتر پنجم، بيت ۲۳۸۷

بدون کليد تلاش و حرکت [که از فضاي گشوده شده مي‌آيد] در رزق و برکت خدا باز نمي‌شود و بدون طلب، خدا برکاتش را به ما نمي‌دهد.

۱۳- صنعت تبديل با انبساط و شرح صدر

حکم حق گسترد بهر ما بساط

که بگوويد از طريق انبساط

-مولوي، مثنوي، دفتر اول، بيت ۲۶۷۰

خداوند مي‌فرمايد با من از طريق فضاگشايي و انبساط صحبت کنيد.

که درون سينه شرح داده‌ايم

شرح اندر سينه‌ات بنهاده‌ايم

-مولوي، مثنوي، دفتر پنجم، بيت ۱۰۶۷

ما فضاي درون تو را باز و بي‌نهايت کرديم. باز شدن دل معادل عدم ننگه داشتن مرکز است.

که آلم شرح نه شرح هست باز؟

چون شدي تو شرح جو و گديه ساز؟

-مولوي، مثنوي، دفتر پنجم، بيت ۱۰۷۱

آيا ما سينه تو را باز و بي‌نهايت نکرديم؟ شرح در درون توست پس چرا آن را از بيرون گدايي مي‌کني؟

۱۴- غيرت در تبديل انسان

غيرت عقل است بر خوبي روح

پر ز تشبيهات و تمثيل اين نصوص

با چنين پنهاني کين روح راست

عقل بر وي اين چنين رشکين چراست؟

-مولوي، مثنوي، دفتر ششم، ابیات ۶۸۸ و ۶۸۹

زندگي روي ما غيرت دارد هر چه ما فضا را باز کنيم و به سوي او برويم غيرتش بيشتري مي‌شود و ما را رها نمي‌کند. اينکه ما روح خود را با چيزهاي بيروني هماننده کرديم و از جنس جسم شديم مورد قبول خداوند نيست. روح ما پنهان است کسي آنرا نمي‌بيند. زندگي دوست ندارد ما در بيرون هماننده شويم و من ذهني به ما نگاه کند. ما بايد [مانند عايشه که در برابر مرد کور حجابش را رعايت کرد و خود را پوشاند] هوشياراي خود را از من ذهني خود پوشيده نگه داريم.

۱۵- باب صغير در هنگام تبديل

ساخت موسي قدس در، باب صغير

تا فرود آرند سر قوم زحير

زانکه جباران بدند و سرفراز

دوزخ آن باب صغير است و نياز

-مولوي، مثنوي، دفتر سوم، ابیات ۲۹۹۶ و ۲۹۹۷

حضرت موسي در قدس در کوچکي ساخت تا قوم بني‌اسرائيل [که تکبر داشتند و ستمگر بودند] وقتي مي‌خواستند وارد شوند ابتدا خم شوند تا تسليم شدن را بياموزند، زيرا آنها مردمي گردنکش بودند. دوزخ هم براي کافران مانند آن در کوچک جايشگاه اظهار نياز است. يک عده نياز به جهنم ذهن و سختي‌هاي آن دارند تا خم شوند ولي ما مي‌توانيم با انتخاب آگاهانه به موقع تسليم شويم.

۱۶-صنعت تبدیل با قبض و بسط
چونک قبضی آیدت ای راهرو
آن صلاح توست آتش دل مشو
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۴

ای سالک وقتی قبضی آمد باید فضا را باز کنی شکایت نکنی، این قبض بوسیله فضا آمده نباید پریشان حال شوی.
چونکه قبض آید تو در وی بسط بین
تازه باش و، چین میفکن در جبین
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۹
وقتی قبض می آید تو بدان موقع بسط است، فضا را باز کن و چین به پیشانیات نینداز، برای اینکه زندگی می خواهد یک تغییری در تو
بوجود آورد.

قبض دیدی، چاره آن قبض کن
زانکه سرها جمله می روید ز بن

بسط دیدی، بسط خود را آب ده
چون برآید میوه، با اصحاب ده
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۳۶۲ و ۳۶۳

اگر قبضی آمد با فضاگشایی چاره آن کن تا این فضای گشوده شده علت آن قبض را به تو نشان دهد برای اینکه سرها از بن ایجاد
می شود.

-قبض = (گرفتگی و دلتنگی)
-سرها از بن ایجاد می شود یعنی اعمال از ریشه روح می روید

و اگر بسط آمد به بسطت آب بده شکر کن و باز هم فضاگشایی کن. وقتی زندگی از طریق تو چیزی را بیان کرد آنرا با دوستانت تقسیم
کن.

۱۷-تبدیل از طریق قرین
می رود از سینه ها در سینه ها
از ره پنهان، صلاح و کینه ها
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱
صفات خوب و بد به طور پنهانی از سینه ای به سینه دیگری راه پیدا می کند.

از قرین بی قول و گفت و گوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶
دل انسان بدون هیچ گفتاری در نهان خوی همنشین خود را می دزدد.

با سپاس فرح از تهران